



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۴ دی ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم

موضوع جزئی: معنای عدالت - ادله مسلک چهارم (صحیحہ ابن ابی یعفر) مصادف با: ۱۰ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۴۸

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض شد که در صحیحہ عبدالله ابن ابی یعفر سؤال راوی از حقیقت و مفهوم و ماهیت عدالت است؛ قرائن این ادعا هم ذکر شد جوابی هم که امام داده‌اند در واقع بیان مفهوم عدالت است یعنی ستر و عفاف و کفّ اینها عبارت از خود عدالت و مبین و معرف ماهیت و مفهوم عدالت هستند نه اینکه طریق و کاشف از عدالت باشند.

جمله‌ی بعدی یعنی «يعرف باجتناب الکبائر» در واقع ممکن است که مثل یک مانعی در برابر این ادعا مطرح شود که اینک بعضی به استناد این جمله گفته‌اند که این روایت در مقام بیان حقیقت عدالت نیست. ما نتیجه گرفتیم که عدالت عبارت است از یک ملکه نفسانیه به همان ترتیبی که بیان شد اما به استناد و به اعتبار این جمله بعضی می‌خواهند بگویند عدالت عبارت از ملکه نیست لذا گفتیم مناسب است درباره این فقره از روایت بحث شود.

چند احتمال در مورد این فقره از روایت وجود دارد؛ سه احتمال در کلام شیخ انصاری آمده بود که ما هر سه احتمال را ذکر کردیم و گفتیم این سه احتمال بنابر این فرض که عبارت «و تعرف باجتناب الکبائر» باشد، متصور است اما اگر عبارت آنگونه که در وسائل آمده مذکر باشد «يعرف باجتناب الکبائر» نه «تعرف» دیگر سه احتمال در آن راه ندارد. بهر حال سه احتمال در کلام شیخ انصاری ذکر شد و یک احتمال را هم مرحوم محقق خوبی ذکر کردند که البته این احتمال به نوعی می‌تواند در ضمن احتمالاتی که شیخ گفتند، قرار بگیرد.

در هر صورت تا اینجا احتمالات متصور و اقوالی که درباره این جمله وجود دارد یکی این است که «يعرف باجتناب الکبائر» به عنوان تتمه معرف اول و جزء معنی و مفهوم عدالت باشد. احتمال دیگر اینکه معرف مستقل باشد و احتمال سوم اینکه معرف المعرف باشد؛ آقای خوبی هم تقریباً همین احتمال را بیان فرمودند ایشان فرمودند این در واقع طریق و کاشف از جمله قبلی است که جمله قبلی خودش طریق به سوی عدالت است لذا می‌شود "معرف المعرف".

تفاوت احتمال سوم و احتمال چهارم:

تفاوتی که بین احتمال چهارم (فرمایش آقای خوبی) و احتمال سوم در کلام شیخ انصاری هست، این است: آقای خوبی می‌گویند این معرف جمله قبلی است یعنی معرف اشتهار و معروفیت به ستر و عفاف و کف اما مرحوم شیخ در احتمال سوم فرمودند این معرف خود ستر و عفاف است به عبارت دیگر احتمال سومی که شیخ انصاری دادند و نظر مرحوم آقای خوبی در این رابطه یک جهت اشتراک دارد و یک جهت افتراق؛ جهت اشتراک این است که هر دو می‌گویند اجتناب الکبائر معرف المعرف است یا

طریق علی الطریق است و افتراق و تفاوت این دو هم به این است که بنا بر احتمال سوم در کلام شیخ اجتناب الكبائر معرف خود ستر و عفاف است که ستر و عفاف معرف عدالت هستند اما بنابر نظر آقای خوبی اجتناب الكبائر معرف اشتها و معروفیت به ستر و عفاف است چون آقای خوبی معتقد است در جمله اول آنچه که به عنوان طریق به سوی عدالت معرفی شده نفس ستر و عفاف نیست بلکه معروفیت و اشتها به ستر و عفاف است؛ بیان ایشان هم این بود که امام (ع) در جواب فرموده‌اند: «آن تعرفوه بالستر و العفاف» یعنی معروفیت و شهرت به ستر و عفاف طریق برای کشف عدالت است نه خود ستر و عفاف. پس نظر محقق خوبی درباره این جمله ضمن اینکه با احتمال سوم مرحوم شیخ یک جهت اشتراک دارد اما یک جهت افتراق هم دارد.

احتمال پنجم:

یک احتمال دیگر هم در مورد این فقره از روایت بیان شده است:

احتمال دیگر اینکه مراد از «يعرف بإجتنب الكبائر» اجتناب ظاهری است یعنی "يعرف بالإجتنب الظاهر للناس عند المعاشرة" بنابر این احتمال این جمله مختص به معاصی ظاهریه است مثل قتل مسلمان، اهانت به مؤمنین یعنی آن بخش از گناهانی که اصلاً تحقق آنها به آشکار شدن است مثلاً اهانت به شخص که نمی‌تواند مخفیانه باشد و باید در مرئی و منظر دیگران باشد. آنگاه بنابر این احتمال اجتناب ظاهری از گناهان طریق است برای اجتناب از همه معاصی حتی معاصی خفیه مثل نکاح حائض یا سرقت در خفا و امثال اینها؛ این احتمال تقریباً توسط بعضی از کسانی مطرح شده که معتقدند عدالت عبارت است از مجرد ترک معاصی و اجتناب از کبائر یعنی می‌گویند عدالت ملکه نیست بلکه صرفاً عبارت است از ترک گناه. مثل مرحوم محقق حلی صاحب شرائع.

طبق این نظر ستر و عفاف طریق و کاشف از عدالت می‌باشند. هنگامی که این گروه در مقابل این سؤال قرار می‌گیرند که اگر عدالت ملکه نیست و عبارتست از مجرد ترک المعاصی و ستر و عفاف هم طریق برای فهم معنای عدالت می‌باشند. پس «يعرف بإجتنب الكبائر» اینجا چه نقشی دارد؟ پاسخ می‌دهند که این عبارت ناظر به اجتناب ظاهری است. و اجتناب ظاهری مخصوص بعضی از گناهان است؛ «يعرف بإجتنب الكبائر» یعنی اجتناب ظاهری طریق است برای اجتناب از همه معاصی اعم از ظاهری و پنهانی و عدالت هم که عبارت است از اجتناب جمیع المعاصی و این ستر و عفاف هم طریق برای معرفت عدالت هستند. آنگاه سؤال می‌شود اگر ستر و عفاف طریق برای عدالت هستند، چرا باز فرموده «يعرف بإجتنب الكبائر»؟ می‌گویند این در واقع یک راه برای فهم ستر و عفاف و به یک معنی ترک جمیع معاصی دلیل بر ستر و عفاف می‌شود و ستر و عفاف دال بر اجتناب از همه معاصی است اعم از ظاهری و واقعی.

پس طبق این احتمال هم شاید بتوان گفت «يعرف بإجتنب الكبائر» معرف المعرف است ولی نه به بیانی که محقق خوبی بیان کردند و نه به معنایی که مرحوم شیخ در احتمال سوم فرمودند.

نتیجه:

پس مجموعاً اینجا پنج احتمال طبق یک بیان و چهار احتمال بنابر یک فرض دیگر در مورد «يعرف بإجتنب الكبائر» داده می‌شود؛ ما گفتیم راوی سؤال می‌کند عدالت در محیط شرع به چه معناست که پنج قرینه برای این مطلب اقامه کردیم و امام هم که فرمودند «آن تعرفوه بالستر و العفاف و کف...» گفتیم این تبیین خود عدالت است و طریق نیست بعد نتیجه گرفتیم که عدالت

عبارت از ملکه می‌باشد. حال این «يعرف بإجتناّب الكبائر» بنا بر آنچه که در معنای روایت گفتیم که حقیقت عدالت ملکه می‌باشد و ستر و عفاف هم بیان حقیقت عدالت است، و با توجه به اینکه «و الدلالة علی ذلک کله» را طریق به عدالت و کاشف از عدالت می‌دانیم، معنای این جمله چیست؟

به نظر ما در بین این احتمالات همان گونه که اشاره کردیم این احتمال که «يعرف بإجتناّب الكبائر» در واقع در مقام بیان معنای عدالت و جزئی از معنای عدالت و تتمه المعرف است ولی لازم است اشکالات احتمالات دیگر بیان شود و شخص گردد چرا این احتمال اظهر و اصح احتمالات است؟ مگر سایر احتمالات از جمله احتمال آقای خوبی و احتمال اخیری که بیان شد چه اشکالی دارند؟ مگر آن دو احتمالی دیگری که شیخ فرمودند چه اشکالی دارد که ما در بین این احتمالات پنج گانه این احتمال را اختیار می‌کنیم؟

بررسی احتمالات پنج گانه:

اما طبق نسخه وسائل که عرض کردیم اصلاً «يعرف» آمده و نه «تعرف» احتمال اینکه این ضمیر به عدالت برگردد، این احتمالی است که قابل پذیرش نیست. پس این احتمال کنار می‌رود. مجموعاً اینجا دو احتمال در کلام شیخ وجود دارد یا باید گفت يعرف الرجل که این عطف بر جمله اول و تتمه معرف و جزء معنای عدالت است و یا آنکه معرف المعرف است.

اشکال مشترک به سه احتمال اخیر:

اما وجه مشترک سه احتمال دیگر یعنی احتمال سوم کلام شیخ و نظر مرحوم خوبی و این احتمال اخیر این است که در این سه احتمال «يعرف بإجتناّب الكبائر» به عنوان معرف المعرف مطرح شده اولین اشکال ما که مشترکاً به هر سه احتمال برمی‌خورد این است که این اصلاً معرف المعرف نیست؛ چه اشکالی دارد که این جمله معرف المعرف باشد؟ با توجه به مطالبی که ما سابقاً گفتیم که اولاً سؤال در روایت از معنای عدالت نه طریق تشخیص آن و بر همین اساس جواب امام هم در رابطه با بیان معنای و مفهوم عدالت است لذا جمله اول قطعاً طریق و کاشف از عدالت نیست بلکه مبین عدالت و معنی عدالت است اگر این را گفتیم دیگر معنی ندارد يعرف بإجتناّب الكبائر طریق علی الطریق و معرف المعرف باشد چون ما خود جمله اولی را طریق و معرف و کاشف از عدالت نمی‌دانیم و وقتی جمله اول معرف نبود دیگر معنی ندارد که جمله بعدی بشود معرف المعرف یا طریق علی الریق بشود. این اشکال مشترکاً به هر سه احتمال سوم و چهارم و پنجم وارد می‌شود.

یک احتمال دیگر این است که بگوییم این «يعرف بإجتناّب الكبائر» معرف المعرف و طریق علی الطریق نیست بلکه طریق الی العدالة می‌باشد یعنی طریق بر جمله اول نیست بلکه طریق برای کشف معنای عدالت است.

غیر از این، اشکالات دیگری هم متوجه نظریه محقق خوبی و هم متوجه احتمال اخیر، می‌باشد:

اشکالات احتمال چهارم:

اشکال اول:

بر فرض ما بپذیریم سؤال راوی سؤال از حقیقت عدالت نیست و سؤال از طریق بر عدالت و اماره عدالت است، آنچه که اماره بر عدالت است خود ستر و عفاف است نه معروفیت و اشتها به ستر و عفاف؛ چون هر دو با هم که نمی‌توانند اماره باشند یعنی هم ستر و عفاف بخواهد اماره باشد و هم معروفیت ستر و عفاف. هم اشتها به عفاف اماره باشد و هم نفس عفاف؛ هم اشتها به به

ستر اماره باشد و هم خود ستر؛ این اصلاً معنی ندارد. پس باید گفت اماره بر عدالت خود ستر و عفاف است نه معروفیت و اشتها به ستر و عفاف. عبارت مرحوم محقق خوبی این است: «و إنما سیغت الروایة لیبان کاشفها و معرفها و قد جعلت الکاشف عنها هو الاشتهار و المعروفیة و الستر و غیرهما مما ورد فی الحدیث». ^۱ ایشان اشتها و معروفیت را در کنار ستر قرار داده و هر دو را کاشف از عدالت قرار داده این اصلاً معنی ندارد که هر دو با هم کاشف باشند و اگر قرار است یکی کاشف باشد آن هم خود ستر است نه معروفیت به خاطر اینکه این معروفیت و اشتها را در جمله بعدی امام (ع) فرموده‌اند «أن یکون ساتراً لجمیع عیوبه».

اشکال دوم:

عمده ترین اشکالی که متوجه محقق خوبی است این است که اگر عدالت عبارت از ملکه نباشد چنانچه ایشان فرمود و ستر و عفاف هم از اوصاف نفسانیه نباشند و از اوصاف فعل باشند آنگاه چگونه اجتناب از کبیره می‌خواهد طریق و کاشف از معروفیت به ستر و عفاف باشد؟ صرف اجتناب از کبیره دلالت بر معروفیت و اشتها ندارد؛ آقای خوبی می‌گویند طریق به عدالت اشتها به ستر و عفاف است آن وقت سؤال می‌کنیم طریق بر معروفیت به ستر و عفاف چیست، می‌گویند اجتناب الکبائر چون گفتند طریق علی الطریق و معرف المعرف یعنی اجتناب الکبائر را طریق دانستند به جمله قبلی که معروفیت به ستر و عفاف باشد آنگاه سؤال این است که چگونه اجتناب از کبائر می‌خواهد طریق باشد برای معروفیت؟ این معنی ندارد؛ در اینجا دو احتمال وجود دارد: یا باید بگوییم اجتناب الکبائر کاشف از معروفیت به ستر و عفاف است یا کاشف از خود ستر و عفاف است اگر گفتیم کاشف از معروفیت است این اصلاً معنی ندارد و اگر گفتیم کاشف از خود ستر است، سخن این است که فرقی بین اجتناب از کبیره و ستر و عفاف نیست چون ستر و عفاف یعنی ترک المعاصی و عدم ارتکاب معاصی و اجتناب الکبائر هم به همین معناست و فرض این است که ایشان عدالت را به معنای ملکه هم نمی‌دانند و می‌گویند ستر و عفاف از اوصاف فعل است.

پس محصل اشکال به محقق خوبی این شد: اگر اجتناب از کبیره بخواهد طریق و کاشف از معروفیت باشد این معنی ندارد و اگر بخواهد کاشف از ستر باشد این هم معنی ندارد چون فرقی بین این دو نیست مانند اینکه یک چیزی طریق بر خودش قرار بگیرد این اصلاً معنی ندارد. اجتناب از کبائر یک حقیقتی است که خود آن می‌تواند معروفیت داشته باشد و می‌تواند نداشته باشد؛ نفس اجتناب از کبائر به معنای واقعی کلمه چگونه می‌تواند دلیل بر معروفیت باشد؟ بله اگر قائل به اجتناب ظاهری باشیم، این می‌تواند دلیل بر معروفیت باشد ولی نفس اجتناب از کبائر مثل اینکه کسی در خانه‌اش نشسته و هیچ کسی هم نمی‌داند که او اجتناب از کبائر می‌کند این دلیل بر معروفیت به ستر و عفاف می‌شود؟ لزوماً اجتناب از کبائر منجر به اشتها به ستر و عفاف نمی‌شود. پس در هر صورت يعرف باجتناب الکبائر طریق بر جمله قبلی و طریق بر معروفیت به ستر و عفاف و طریق بر خود ستر و عفاف نیست البته طبق این نظر که ستر و عفاف را ملکه نفسانی ندانیم، چنانچه مرحوم محقق خوبی معتقد است.

بحث جلسه آینده: لذا نظر محقق خوبی هم قابل قبول نیست و باید احتمال دیگر را مورد بررسی قرار دهیم که در جلسه آینده این شاء الله به بررسی آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»